

پشت
باجه‌های
خاموشی

رضا آقا حسینی



۱۳۹۵

مترجم: آقاجینی، رضا، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور: پشت بانه‌های خاموشی/شاعر رضا آقاجینی.

محل انتشار: تهران: نشر دارخوین، ۱۳۹۴.

ملاحظات تألیف: ۱۸۲ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۰-۳۱۸-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی-- قرن ۱۴

وزنه ملی: ۱۳۹۴ پ ۲۶۴ ق / PIR۹۲۹

ویدئو: ۸/۶۲

شماره کتابخانه ملی: ۴۱۱۸۵۵۱

پشت

بانه‌های

خاموشی

رضا آقاجینی

ناشر: دارخوین

ویراستار: مهین قاسمی پور

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰

طراح جلد: ملیحه عفتی

صفحه‌آرا: حامد شاه‌مرادی

تصویر گر صفحات: الهام (فاطمه) شعبی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۰-۳۱۸-۳

www.ndarkhovain.ir

تلفن مرکز پخش:

۰۳۱ ۹۵۰ ۲۰۷۷۲



۱۰	سخن دوست
۱۵	طرحی نو
۱۷	نیمات
۱۹	لبه‌های بی‌برگی
۲۱	مم تا کام
۲۲	دستخط
۲۴	صاعقه
۲۷	حاکمیت بارها
۲۹	در حاشیه‌های سید
۳۲	دست‌های پنهانی
۳۵	چارمخ شکنجه‌ها
۳۷	نقطه
۳۸	من و ماه
۳۸	گاه خالی
۳۹	دروغ
۴۱	نگاه آخر
۴۲	چهارشنبه عزیز
۴۴	کلاهخود (شعر بی فعل)
۴۶	دشت افاقیا
۴۸	شاه بیت
۵۰	پازل
۵۲	تپش
۵۴	یادگاری
۵۶	دوست دارم
۵۸	صبح
۶۱	شعرهای تکراری
۶۳	یک دقیقه دیگر
۶۵	مادر
۶۷	سپید رود
۶۹	سی و سه پل

۷۱	هوای عشق
۷۳	آینه
۷۵	حاشیه‌ها
۷۷	تمثال‌های بنفش
۸۰	قارابی دهر
۸۳	بیست و دو تیر
۸۵	زن باران
۸۷	کوچه‌های کبریتی
۸۸	نازبان‌ها
۹۰	وصله
۹۱	کلاغ
۹۳	رد کوه
۹۴	اکران پاییز
۹۶	التماس سینه‌های بعد
۹۷	هیاهوی جنس مرم
۹۸	دوشیزگی دست‌بست
۹۹	آستانه چشمان
۱۰۰	نشانی
۱۰۲	پاک‌تر از تو
۱۰۴	کالبد شکسته
۱۰۶	باران که ببارد...
۱۰۸	حرف‌های معطل
۱۰۹	ماه من
۱۱۱	زخم‌های آینه
۱۱۳	آدینه‌های جهنمی
۱۱۴	خیال رسیدن به در
۱۱۵	حاشیه
۱۱۷	بغض‌های برنجی
۱۱۹	لالایی دیش
۱۲۰	صدای بم
۱۲۱	حسن ساعت شنی
۱۲۳	بهار که برسد...
۱۲۵	باد مخالف چشم‌هایم
۱۲۶	کابوس
۱۲۸	بشت باجه‌های خاموشی

۱۲۹	آخر پاییز
۱۳۱	سمفونی فقر
۱۳۲	از صداقت پر چین هایت
۱۳۳	خطاب به پروانه ها
۱۳۴	تقدیم به همسر عزیزم که سنگ صورم است
۱۳۶	جام جهانی
۱۳۷	دلوار
۱۳۸	کو -- پرنده
۱۳۹	۱. بهشت های جهنمی
۱۴۱	دست های اسیدی
۱۴۳	در بل
۱۴۴	به بانو غزل ایران سیمین بهبهانی
۱۴۶	بغض هزارانه
۱۴۸	باران دلوپسی
۱۴۹	خدای گندم
۱۵۰	ابوموسی
۱۵۱	بوی بابونه
۱۵۳	انده نامه ها
۱۵۴	پاورقی کوچه
۱۵۵	چرخ... چرخ
۱۵۷	افزوده ها
۱۵۸	طرح ۱
۱۵۹	طرح ۲
۱۶۰	طرح ۳
۱۶۱	طرح ۴
۱۶۲	طرح ۵
۱۶۳	طرح ۶
۱۸۰	شعر طنز شبکه های اجتماعی و آسیب های آن

سخن دوست

ای که به روانی آب جویباران و به زلالی آب چشمه ساران شعر می سراید، مردی است سرپای
 بتو در هر بانی دوست، در کشیده و درو آشنا که شعرش سرایش دواست و گزارش کاستی با و ناریانی ما،
 بسیار ساده است. حزون و صمیمی است، در دوستی حد و مرزی نمی شناسد و سنگ تمام می گذارد، من
 چند سالی پیش نیست که در محفل کارگاه آشنا شده ام و کمی بعد کارمان به دوستی انجامید، آغاز دوستی مان بهم با
 شعر بود، آگاه شده بود که من هم با شعر یک سر کاری دارم به سراغم آمد و گفتگوی و بلافاصله حرف شعر
 به میان آمد، البته من کمینه سراستم و او نویسنده باربانی نو، از آن گونه که ویر و شاعران جوان زمان ماست،
 سروده های آقای رضا آقا حسینی بیشتر از جنس نوا است و اکنون سپید، البته کمگاه غزل هم می سراید با
 جان احساسات و زبان لطیفی که در اشعار سپید خود به کار می گیرد، تا به این پیرو ترکیبایی که در غزل خود
 می آورد، شل زبان وی نواست و به آن کرچه در لباسی کهن اما روحی جوان می بخشد، به شعر هم زمان
 و هم زبانش می کند.

آقای آقا حسینی اگر چه در حدود گونه شعر نو و کلاسیک طبع آزموده و موفق است اما بیشتر به شعر نو
 می پردازد و از نوع سپید آن.

هرچه قدر می‌خواهی شرمم را آنالیز کن

دوستت دارم

در حاشیه‌ی سپید حشر جریان دارم

ساده از من و شرم پیدانی کنی

با این حاشیه‌ی باعادت کرده‌ام

و به شعر رسیدم ..

وی در سروده‌ای به عنوان «و لعل» احسن خود را به این گونه در پرده و ابهام آئینه‌ی بازگویی کند:

بی‌سراغم را از قهوه‌خانه گمبیرید

من که اهل قهوه نیستم

به‌نی‌طور دود از سرم بالای رود

که نخواهم سری به سگار بزنم

حتدر این وصله برایم سنگین است...

کمی آب در چایی ام بریزید

شاید بک شوم.

و قلعه ای که او زیر عنوان تقدیم به مادرم سروده است سراسر عاطفه و احساس است و به شیرینی و دلونیزی سخنانی که میان مادر و فرزند رد و بدل می شود:

مادرم به کمان این که خوابم صدایم نمی کند
ای تپان قلب روی طناب رخت آوازی خواند

ماه که در خودش سجده است

شعر قورانظم را که

قدم بایم از تو فاصله می گیرد

و در سرگردانی دست دلی که

تو برایم مکان می دهی

شعرم بی پرده به خواب می رود.

در غزل نیز آقای آقا حسینی همین زبان را به کار می گیرد. سراسر صمیمیت و نگاه سار خودمانی. او نیک می داند که غزل زبانی فاخر و آراسته می طلبد و واژه های عامیانه را نمی پسندد. با این حال که گاه از کلماتی استفاده می کند که اگر نخواهیم بگوییم غیر ادبی، محاوره ای و در حد کوچه و بازاری است اما این از آنرا در غزل خود جاسازی می کند و می نشاند که به زیبایی و دلپذیری آن آسیبی نمی رساند:

شاه شطرنجی یک خانه به ماتم به خدا
که در پاره شده بند و بساطم به خدا...
سر حر حادثه ریشم به گرد می گیرید
چشم در چشم نگویید که لایق به خدا...
سایانی است که فرمان جسارت نبرم
نگرانم که چرا مثل رباتم به خدا...
می دمت گرم که آینه به دستم دادی
عاشق آن لب همچون شکلاتم به خدا...
باز کرده آن حال و هوایت برگرد
تا در نگذر دوازده تلفاتم به خدا...

این هم می پسندنی و اگر...

این سکه خط سبد و بخت کوشر است
و حق تومی آبی که در دیر است
تومی رسی در کوچه نیکه حرف بی رست
اشب نگاه عاشق تو سبزه زیر است
دیگر مد کن برف پاییزی نبارد
کمی که بر می دارم اشب ست و پیر است

دکتر فریدون وحید

شاعر، جامعه شناس و نویسنده کتاب جامعه شناسی «ابیات فارسی»